



فهرست:

| | | |
|---|-------|---------------------------|
| ۲ | ----- | بحث مقدماتی: واژگان قرآنی |
| ۲ | ----- | ارشاد |
| ۲ | ----- | هدایت |
| ۴ | ----- | دعوت |



بسم الله الرحمن الرحيم

بحث مقدماتی: واژگان قرآنی

ارشاد

بحث در این بود که ارتباطی که فرد مربی با دیگری برقرار می کند در محدوده عقاید و معارف ... این ارتباط گاهی برای این است که به او آگاهی ببخشد در حوزه ذهن او تأثیر ببخشد و عقاید را بشناساند که این عملیات، تعلیمی است و از این عملیات به عنوان واژه قاعده ارشاد تعبیر می شود و الا معنای لغوی ارشاد، رشد دادن است و رشد دادن همیشه این نیست که به او علم بدهد ولی اصطلاح ارشاد هم کارهای تعلیمی و هم تربیتی را شامل است ولی اینجا اصطلاح ارشاد جاهل را به معنای دوم یعنی آگاه کردن دیگران به معارف و اخلاقیات و معارف دین. گرچه این معنی اعم از آگاهی سازی است.

در فقه و در قاعده، معنای دوم جعل شد و اعلام و تعلیم جعل شد که محدوده اش بحث شد. بنابراین ارشاد به معنای عام اعم از تعلیم و تربیت است اما در این قاعده فقهی، ارشاد به معنای اعلام و تعلیم است. بعد گفته شد که ارشاد جاهل در جایی، واجب، و در جایی حرام، و در موضوعاتی با شرایطی مباح است و در جاهایی ممکن است ارشاد، مکروه است، فلذا مقصودمان ارشاد به معنای خاص است و احکام خمسه هم دارد.

مقصود در قاعده بعدی، فعالیت‌های فراتعلیمی است و سوال از این است که آنها چه حکمی دارند؟ در این فعالیتها این شخص می داند ولی باید این مسئله و دانش را نهادینه کرد، تقویت اراده در او و ایجاد انگیزه در او و احیانا تغییر شرایط محیطی و اجتماعی را شامل است و فعالیت‌های تربیتی به معنای خاص است مثل ارشاد که ارشاد به معنای خاصش است.

هدایت

اینجا هم قاعده هدایت و تربیت دو معنی دارد:

الف: معنای عام: دیگری را راهنمایی کند راهنمایی گاهی به علم و آگاهی... گاهی هم به رشد دادن است. مقصود، عملیاتی غیر از آگاهی بخشی است و مجموعه فعالیتها و اقداماتی که بعد از آگاهی اوست و حکم این موارد بررسی می شود. این که او متدین شود و التزام قلبی پیدا کند و خلقیات روحی و درونی در او ایجاد شود و یا رفتارهای دینی در او مجسد شود.



در بحث‌های سابق، یادآوری، اخراج شخص از نسیان و غفلت در ارشاد برده شد ولی تکرار و تأکید داخل بر قاعده هدایت می‌شود اینها جعل اصطلاح است ممکن است بعد از بحث فهمیده شود که اشتراکاتی دارد که ... دو بحث وجود دارد:

یک بحث آگاهی دادن و خروج شخص از جهل و نسیان و غفلت است.

دو: این آگاهی را دارد و او را ملتزم به عمل کند و علیرغم علم آموزی باید اقدامات تربیتی به معنای خاص صورت گیرد و جامعه مأمورند که فعالیت تربیتی و تبلیغی کنند که این علم آموزی به نتیجه برسد. الان در نظامهای آموزشی و تربیت دینی در نظامهای سکولاریستی، ارشاد در حد تعلیم و اعلام است و کاری با نهادینه شدن و .. ندارد، قاعده هدایت فراتر از آن در پایبندسازی او داریم یا نه؟ که فی الجمله وجود دارد و باید بحث شود.

این بحث مثل تعلیم و تربیت است که یک وقت آگاهی دادن است و یک وقتی این آگاهی دادن کافی نیست و کار دوم که یادآوری و وعظ و نصیحت و است و ایجاد داعی کند تا این عمل خودش را نشان دهد و به مرحله عمل برسد. بنابراین مفهومی که از این قاعده هدایت (نامگذاری این قاعده مهم نیست جعل و اعتبار است) بعد از این بحثها، وارد بحث قرآنی که فراقه‌ی است، پرداخته می‌شود.

در قرآن واژه‌هایی که در بحث تربیت بکار رفته است که معنای عام تربیت است که خیلی از آنها تعلیم را شامل است که مهمترین اینها عبارت است:

۱- هدایت؛ بارها این لفظ به کار رفته است و واژه ای که کاربردش زیاد است و متداول است و تعداد استعمالش زیاد است. در متن هدایت، دلالة بالعناية و با دلالتی که با نوعی لطف همراه است که در فارسی به آن دلالت گفته می‌شود. گاهی با غضب دلالت دارد ولی اینجا با نوعی دلسوزی همراه است. هدایت تشریحی و تکوینی داریم و به تعبیر دیگر ارائه طریق و ایصال الی المطلوب داریم که اینها مراتب هدایت است منتهی گاهی راهنمایی که حالت تشریحی و حالت تکوینی دارد.

نکته ۱: گاهی قرآن به خدا نسبت داده شده است که اکثریت است، گاهی هدایت به خود قرآن نسبت داده شده و گاهی هم به انبیاء نسبت داده شده است و گاهی به غیر اینها نسبت داده شده است مثلاً در مکه دارد «لَلَّذِي بِيَكَّةَ مُبَارَكًا وَ هُدًى لِّلْعَالَمِينَ» آل عمران/۹۶ این هم نادر است بهر حال هدایت در سلسله مراتب هدایت به کار رفته است که به خدا نسبت داده شده و گاهی به ابزار هدایت که کتاب و پیامبران است و تبعا در ادامه به انبیاء و اولیا و و اوصیای و کسانی که در امتداد اینها قرار می‌گیرند «وَمِنْ قَوْمٍ مُّوسَىٰ أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ» اعراف/۱۵۹.



نکته ۲: در واژه هدایت، این واژه از واژه هایی است که مثل تربیت، معنای عام دارد، هدایت معنای دانشی را شامل است، و هم اقدامات و امور دیگر که فرا دانشی و جنبه انگیزشی است هم او را علم می دهد و غیر علم را، فلذا مفهوم هدایت از حیث لغوی غیر از مفهوم هدایتی است که در قاعده هدایت می گوئیم، هدایت در قرآن، معنای عام دارد، هم دانشی، هم پیشنی و هم گرایش و انگیزشی و رفتارسازی را می گیرد اینها هدایت است دلالة باللطف، این که او را راهنمایی کند، به سمت مقصد راهنمایی کند هم جنبه تعلیمی دارد و هم جنبه غیر تعلیمی دارد.

۲- واژه دوم که بیش از هدایت به کار رفته واژه دعوت و فراخواندن است و مفهوم دعوت هم روشن است که گاهی ندا می گویند، ولی دعوت یعنی فراخواندن، منتهی خواندن به سمت چیزی است یعنی ندا، هر نوع خواندن منتهی خواندنی که او را به سمت چیزی می خواند.

جنس این خواندن، نداست و فصلش خواندن به سمتی است.

قسم اول: خواندن برای خود است، دعا له، دعا او را برای حاجتی خواندن برای خدا که با لام می آید.

دعوت

قسم دوم: که با بحث ما مرتبط است یدعوه، او را می خواند الی کذا.

پس در قرآن دعا و دعا دو شاخه اساسی دارد:

یک: دعای اصطلاحی ما که برای حوائج است و با لام هم متعدی می شود. یدعو له، یدعو لک، قسم اول، خواستن برای خود یا شخص دیگری است دعا له، دعا او را برای یک حاجتی.

دو: دعوت که با بحث حاضر مرتبط است متعلقش الی کذا است. یدعوه الی کذاست، دعا الی الله، یدعوه.

یک عنصر مشترک در هر دو وجود دارد و آن، فراخواندن است، اما این دعا، خواندن برای خویشتن به جهت کاریست.

۳- خواندن، اول با صوت و ندا بوده است ولی بعدا تعمیم پیدا کرد، لازم نیست که همیشه اینگونه باشد مثل نوشتن و یا با هر ابزار دیگر را شامل است.

بنابراین آیاتی که با این بحث، مرتبط است از قسم دوم است.

۴- دعوتی که می گوئیم مثل هدایت، اعم است دعاه الی کذا، یعنی به او آگاهی داد یا این که دعاه الی کذا، کار تربیتی فراتر از آگاهی می کند گرجه دومی اقوی و اظهر باشد ولی در عین حال من دعا الی الله اعم از این است. بنابراین دعا هم آگاهی دادن و ترغیب را شامل است و ممکن است بگوئیم دعا الی الله کار تربیتی است و تعلیم مقدمه



اش است . این دو وجه است که می توان گفت و بعید نیست . ظاهر اولی دعوت به اینجا را دعا نگویند ولی برخی کاربردهای قرآنی دارد و لذا اظهر دعا اعم از کارهای تربیتی و تعلیمی دارد.